



## حقایق ناگفته خاندان مرموز بن سعود

روابط دیپلماتیک آمریکا با آل سعود از سال ۱۹۳۹ شروع شد. تا پیش از آن فرستاده آمریکا به قاهره مسئول رسیدگی به امور مربوط به عربستان هم بود. اما ناگهان روابط آمریکا با عربستان سعودی چنان اهمیتی پیدا می‌کند که در سال ۱۹۴۲ آمریکا سفیر خود در ایران را به جده فرستاد.

به گزارش آران نیوز: به نقل از خبرگزاری فارس، با جمعیت نزدیک به 30 میلیون نفر و مساحتی قریب به دو میلیون کیلومتر مربع عربستان سعودی تنها کشور جهان است که خانواده ای خود را مالک آن می‌داند. آل سعود بخش قابل ملاحظه ای از درآمد هنگفت فروش نفت و گاز را بین اعضای خانواده خود تقسیم می‌کنند. در آنجا نه تنها پادشاه بلکه تمام وزیران و مدیران عالی رتبه دولت از اعضای مذکر همین طایفه هستند. در عربستان بیشتر مناسبات و ضوابط جاری و حاکم بصورتی اغراق آمیز و چشمگیر بر اساس بینش‌های عقب مانده قبیله های بدوی طراحی و ایجاد شده اند. و عجیب تر آنکه گذشت زمان و پیشرفت‌های شگرف در صنایع و فناوری دهه های اخیر جامعه جهانی که وسایل و اشیاء جدیدی را وارد زندگی روزمره مردم کرده است هم نتوانسته است در قالب بدوی و قبیله ای ساختارهای اساسی آنجا تغییری ایجاد کند. درست مثل دوران زندگی قبیله ای که گذشت زمان تأثیری در چارچوب روابط انسانی نداشت. با این تفاوت که در آنزمان وسایل و مناسبات تولیدی نیز تغییر نمی‌کرد. این جریان، طبیعی و خود بخودی نمی‌تواند باشد. حتما پافشاری و اصراری در کار است. نیروئی توانمند چرخهای جامعه را محکم گرفته است و اجازه گردش به آنها نمی‌دهد.

چرا؟

حفظ ساختارهایی که معرف عقب ماندگی و جهل است چه علت و یا علی می‌تواند داشته باشد؟

برای پاسخ به این پرسش می‌بایستی کفشهای طرف مقابل را ببینیم و از موقعیت او دنیا را ببینیم. تردیدی نیست که اصرار در کسب امتیاز منفی را نباید خود زنی تلقی کرد. باید پاداش ارزنده ای را در نهان مخفی داشته باشد. اول باید نشان داد که اصرار و پافشاری وجود دارد بعد جویای علل آن شد.

واقعه دیدار روزولت با «عبدل العزیز بن سعود» پادشاه عربستان سعودی در 14 فوریه 1945 می‌تواند مورد مناسبی باشد. این رویداد پر اهمیت هرگز رسانه ای نشد. رئیس جمهور آمریکا به بهانه تراکم کارها و درگیری با مشکلات مربوط به ایام پایانی جنگ جهانی دوم در این مورد گزارشی نداد. کسی هم به او اعتراضی نکرد. در آن روزهای پر ماجرا عربستان سعودی هنوز برای اکثریت مردم جهان ناشناخته و بسیار کم اهمیت بود. «فرانکلین دلنو روزولت» رئیس جمهور آمریکا در 10 فوریه 1944 به بن سعود نامه ای نوشت که در آن ضمن تاسف از اینکه در سفر اخیرش به قاهره و تهران نتوانسته با او ملاقات کند ابراز امیدواری کرده است که در سفری در آینده موفق به دیدارش شود. و مشخصا به او نوشت: "درباره چیزهای زیادی می‌خواهم با شما صحبت کنم."

در آنزمان مشکل اصلی مردم محروم عربستان سعودی قحطی و کمبود مواد غذایی بود. اگر چه شرکت آمریکائی «استاندارد اوویل آو کالیفرنیا» (سو کل) در سال 1938 موفق شده بود در طهران به نفت برسد ولی شش ماه بعد بعثت شروع جنگ جهانی دوم تمام فعالیت‌هایش در این مورد متوقف شده بود.

روابط دیپلماتیک ایالات متحده آمریکا با عربستان سعودی از سال 1939 شروع شد. این روابط از نظر آمریکا فاقد اهمیت کافی برای فرستادن کسی به آنجا بود. فرستاده آمریکا به قاهره مسئول رسیدگی به امور مربوط به عربستان هم بود. او بندرت به عربستان سر می‌زد. اما ناگهان روابط آمریکا با عربستان سعودی چنان اهمیتی پیدا می‌کند که در سال 1942 «جیمز موس» که پنج سال بود در ایران خدمت می‌کرد به جده فرستاده شد. موس اولین دیپلمات آمریکائی ساکن در عربستان می‌باشد. بعلاوه آمریکا سال بعد برای گشایش کنسولگری در طهران از ابن سعود درخواست اجازه می‌کند. جمعیت طهران تازه در سال 1950 به 7000 نفر رسید!

باید اشاره کرد که روابط مهم عربستان سعودی با آمریکا از طریق شرکت نفتی «سو کل» یکی از شرکتهای خاندان راکفلر رایزنی می‌شد که کارکنانش از سال 1933 ساکن طهران بودند.

وزارت امور خارجه آمریکا در سوم فوریه 1945 دعوت رسمی دولت آمریکا مبنی بر قصد روزولت در دیدار با ملک فاروق، هایل سلاسی و ابن سعود را به نمایندگان خود در مصر، اتیوپی و عربستان سعودی فرستاد.

چرچیل تا از قرار ملاقات روزولت با ابن سعود اطلاع پیدا کرد او نیز از وزارت امور خارجه اش خواست به هر ترتیبی که شده برای او با ابن سعود، ملک فاروق و برای متفاوت بودن «کواتلی» رئیس جمهور سوریه وقت ملاقات گرفته شود تا متهم به تقلب از روی دست آمریکا نشود. ضمنا از دستگاه های اطلاعاتی خود خواست تحقیق کنند چرا در این ایام فوق العاده پر مشغله پایانی جنگ جهانی دوم روزولت که ناخوش هم بود به ابن سعود اینهمه اهمیت داده است.

آخر چرچیل شاهد بود که روزولت در کنفرانس کبک (17 تا 24 اوت 1943) در کبک سیتی کانادا به میهماندار کنفرانس «ویلیام مکنزی کینگ» نخست وزیر کانادا اجازه شرکت در جلسات کنفرانس را نداد. در حالیکه یکی از موضوعات اصلی کنفرانس مربوط به پروژه مشترک کانادا و انگلستان «تیوب آلوی» بود. پروژه تیوب آلوی (قبل از پروژه منهن آمریکائی) برای ساختن بمب اتمی فعال شده بود. یقینا مبتکران پروژه نمی‌دانستند که در آینده در چنان موقعیت ضعیفی قرار گیرند که برای این کار باید از آمریکا اجازه می‌گرفتند. به هر حال در کنفرانس کبک قرار بود انگلستان و کانادا توقف فعالیت‌های پروژه را رسماً به آمریکا اعلام کنند. بعلاوه نتایج تحقیقات خود را بهمراه کلیه امکانات فراهم آمده از دانشمندان و کارشناسان گرفته تا ابزار و وسایل را تحویل آمریکا دهند. بعلاوه متعهد شوند که بدون آگاهی و توافق آمریکا این کار از سر گرفته نشود. روزولت به چرچیل اطلاع داد که شرکت مکنزی در جلسه لزومی ندارد. چرچیل مگر می‌توانست با رای روزولت موافقت نکند!

سه روز بعد از کنفرانس یالتا در 14 فوریه 1945 بر عرشه مفروش شده ناو جنگی «یو اس اس کوئینسی» در خلیج سوئز دیدار روزولت و ابن سعود عملی شد. ابن سعود بر روی صندلی شخصی خود که از قبل به آنجا آورده شده بود در کنار روزولت نشست. روز قبل در همانجا روزولت دیدارهای کوتاهی با ملک فاروق پادشاه مصر و هایله سلاسی امپراتور اتیوپی داشت.

کنفرانس 8 روزه یالتا اهمیت بسیار زیادی داشت. در آنجا متفقین که به پیروزی و پایان جنگ کاملاً مطمئن بودند بر سر مسائل مربوطه تا پیروزی و بعد از آن توافق کردند. از جمله از شوروی خواسته شد که در جنگ بر علیه ژاپن فعال شود. در مقابل روزولت چندین پاداش را برای استالین در نظر گرفته بود. (مثل اینکه برای جلوه بیشتر عیدی بچه ای را بجای یک اسکناس 100 تومانی خورد شده در چندین اسکناس دو و پنج و ده تومانی داده شود.) در یالتا تصمیم گرفته شد که فرانسه نیز به گروه قدرتمندان جهان ملحق شود و در سازمان ملل در کنار آمریکا، انگلیس، اتحاد شوروی و چین قرار گیرد. بعلاوه ضمن تاکید بر الحاق کشورهای اروپای شرقی به شوروی کشور لهستان نیز به جمع آنان اضافه شد. رویهمرفته یالتا مبین فضای دوستانه و وعده جهانی خالی از ستیزه گری در دوران بعد از جنگ بود.

در کنفرانس یالتا روزولت تمام مشاوران ارشد سیاسی و نظامی خود را به همراه داشت. و بدون آنکه حساسیت خاصی ایجاد کنند اکثر آنها در دیدار وی با ابن سعود نیز حضور داشتند. و ماموریت ویژه آنها از نظر بقیه پنهان ماند. تمام دستگاههای اطلاعاتی جهان آنان را در راه بازگشت از کنفرانس یالتا می دیدند.

ابن سعود مشاوران زیادی را به همراه داشت که در این سفر دریائی طولانی فرصت داشتند با طرفهای مقابل آمریکائی خود نشستهای طولانی و بدور از دیدرس اجانب داشته باشند.

سفر ابن سعود به محل ملاقات دو شب و یک روز طول کشید. ناو جنگی «یو اس اس مورفی» ماموریت انتقال او که 47 نفر همراه هم داشت را عهده دار بود. بار و اثاثه ابن سعود شامل 10 راس گوسفند و کلی خواربار و تعداد زیادی فرش و چادر و رختخواب و چندین گونی ذغال و وسایل بسیار زیاد دیگری میشد. او و همراهانش به کابین هائی که برایشان مرتب کرده بودند نرفتند و ترجیح دادند که بر عرشه بمانند که بخش بزرگی از آنرا مفروش کرده بودند. شها چادر میزدند و همانجا می خوابیدند. چند نفر محافظ که پابرهنه بودند دست بر شمشیر تمام مدت مواظب ابن سعود بودند. آیا کسی میتواندست باور کند شخصی به این عقب ماندگی حرفی برای گفتن به رئیس جمهور آمریکا داشته باشد؟ روزولت و همراهانش از قبل می دانستند در حضور ابن سعود چه آداب و رسومی را رعایت کنند. مثلاً در حضور او نوشیدن مشروبات الکلی و کشیدن سیگار ممنوع بود. روزولت و پادشاه سعودی در کنار هم تنها افرادی بودند که بر صندلی های خود نشسته بودند. در حالیکه تعدادی از ارشدترین مقامهای سیاسی و نظامی آمریکا نیز در کشتی بودند.

دریادار «ویلیام دانیل لی هی» در یک قدمی آنها پشت سر «سرهنگ ادی آمریکائی» تنها مترجم حاضر که رو به ابن سعود بروی زمین زانو زده بود ایستاده و آماده پاسخ به پرسشهای احتمالی مذاکره کنندگان بود. دریادار لی هی بالاترین مقام نظامی تاریخ آمریکا بود که تمام تصمیمات عمده در دوران جنگ جهانی دوم زیر نظر او گرفته می شد. تا آنزمان اولین و تنها افسر پنج ستاره نیروهای نظامی آمریکا بود و فقط به رئیس جمهور یعنی فرمانده کل قوا پاسخگو بود در حالیکه فرمانده هان نیروهای زمینی، هوائی، دریائی که شامل تفنگداران دریائی و گارد ساحلی نیز میشدند به او جوابگو بودند.

گفتگوی همسطح و دوستانه بین روزولت و ابن سعود بیش از 4 ساعت طول کشید و چندین موضوع را شامل شد. بعلاوه جلسات دیگری بین مشاوران آنها صورت پذیرفت که تحت ظواهر مختلفی پنهان شده بودند. مثلاً بعنوان گردش در اطراف و یا پذیرائی خاص از میهمانان ترتیب داده شده بودند.

روزولت به چرچیل اطلاع داد که پس از ملاقاتش با ابن سعود وظیفه دارد که او و همراهانش را که مجموعاً 48 نفر هستند را با یک کشتی جنگی به عربستان سعودی برساند. زیرا یو اس اس مورفی که قرار بود آنها را پس از ملاقات در 14 فوریه به کشورشان بازگرداند نمی تواند تا 17 فوریه که شما ابن سعود را ملاقات خواهید کرد، صبر کند. به زبانی دیگر روزولت به چرچیل گفت "برو حالشو ببر". چرچیل از شنیدن اینکه ابن سعود 47 نفر طفیلی به همراه خود دارد و دیدارش با او چه هزینه بالائی را شامل شده است برافروخته شد و در تمام دیدارش با ابن سعود ویسکی نوشید و دود سیگار را بطرف صورت او فوت کرد. خاطره تلخ این ملاقات تأثیرات زیادی بر روابط آینده عربستان سعودی و انگلیس داشت.

روزولت چند روز بعد در آمریکا در پایان گزارش کنفرانس یالتا به اعضای کنگره گفته بود در راه بازگشت در آبهای مصر ملک فاروق، هایله سلاسی و ابن سعود را ملاقات کرده است. و طبیعتاً هیچیک از نمایندگان در مورد این ملاقاتها از او سئوالی نکردند. همه صد در صد حواسشان متوجه کنفرانس یالتا بود و کسی فکر نمی کرد که ملاقات با ملک فاروق 25 ساله و شاهان دو تا از فقیرترین کشورهای جهان اهمیتی داشته باشد. حتماً از طریق جاسوسها خبر کارناوال ابن سعود و ورود فراموش نشدنی اش به گوش برخی از آنان رسیده بود که هفته بعد از روزولت فقط صحت گوسفند های زنده و 47 نفر همراه و ... جویا شدند. نظر میآید که از این قصه بیشتر لذت میبردند تا «علی بابا و چهل دزد بغداد».

اما هیچکس نمی توانست حدس بزند که آینده "خاور میانه بزرگ" در کنار کانال سوئز رقم خورده باشد! در 25 فوریه 1945 بولتن وزارت امور خارجه در این باره نوشت که گفتگوها در راستای علاقه رئیس جمهور به این امر بوده است که رهبران کشورهای جهان از هر فرصتی باید استفاده کنند و در دیدارهای دوستانه یکدیگر را از مشکلات خود آگاه کنند. این تمام اطلاعاتی بود که دولت آمریکا در اختیار مردم جهان گذاشت!

البته 25 سال بعد یادداشت کوتاهی که در پایان گفتگوی آنان نوشته شد و مورد توافق طرفین بود از موقعیت طبقه بندی شده خارج شد و در دسترس عامه قرار گرفت. از این یادداشت و نوشته های مختصر و غیر رسمی دیگری که موجود است میشود دریافت که روزولت جویای نظر ابن سعود در مورد مسئله اعراب و اسرائیل و آینده آن است و می خواهد از دلایل او نیز مطلع شود. بنظر میآید روزولت و ابن سعود قالب یا قالبهای خاصی را در گفتگوی خود بکار برده اند که فقط خود آنها حرفهای یکدیگر را میفهمند. کتابی 41 صفحه ای نوشته «سرهنگ ویلیام ادی» تنها مترجم حاضر در جلسه تحت عنوان «اف دی آر» ابن سعود را ملاقات میکند) در سال 1954 منتشر شد. این نوشته نشان میدهد که برخی از قسمتها را سرهنگ ادی با اینکه ترجمه میکرده کاملاً نفهمیده است! در صورتیکه روال پیوسته گفتگو حاکی از آنست که برای طرفین ابهامی وجود ندارد. سخنان روزولت در مورد موضوع کاملاً متفاوتی در تائید صحت این نظریه است. در جائیکه او قصد دارد ابن سعود را به کشف آبهای زیرزمینی و

سیستمهای آبیاری و کشاورزی و باغداری ترغیب کند میگوید: "من خودم کشاورز هستم."

کسی که روزولت را بشناسد فوراً متوجه می‌شود که این موضوع صحت ندارد. زیرا او در نیویورک دنیا آمد و پدرش سرمایه داری موفق و متمول بود. خاندان قدیمی روزولت بیشتر بانکداران سرشناسی بودند که نشان می‌دهد در میان سرمایه داران آمریکا صاحب سهم خاص خود بوده اند. در انبوه کتابها و مطالبی که تحت عنوان روایت تاریخ و یا بیوگرافی موجود است حتی یک نفر هم اشاره ای به علاقه روزولت به کشاورزی و باغداری نکرده است. او در هاروارد و کلمبیا در رشته های تاریخ و حقوق تحصیل کرد. فرانکلین روزولت تنها کسی است که سه بار رئیس جمهور آمریکا شد. جواب ابن سعود بدون تردید کاملاً نظریه رمز دار بودن گفتگوی آنها را تأیید می‌کند. او در جواب می‌گوید من دیگر پیر شده ام و اصلاً علاقه ای به کشاورزی و باغداری ندارم که تازه حاصل دسترنجم برسد به یهودیان! مترجم که میدانست حتی یک یهودی هم در عربستان سعودی زندگی نمی‌کند بسیار متحیر شده است! در حالیکه روزولت و ابن سعود بدون مکث به گفتگو ادامه می‌دهند. شاید اگر آب و آبیاری و کشاورزی و باغداری را بترتیب به پول و بانکداری و سرمایه گذاری کوتاه مدت و بلند مدت در بازار بورس تبدیل کنیم گفتگوی آنها مفهوم پیدا کند.

چند هفته بعد در کاخ سفید روزولت اعلام کرد که توضیحات پنج دقیقه ای ابن سعود راجع به مسئله اعراب و اسرائیل از ده ها گزارش متخصصان برای او آموزنده تر بوده است.

با توجه به اندک بودن اطلاعات راجع به گفتگوی میان روزولت و ابن سعود بعلاوه رمز دار بودن آن شاید بتوان گفته های ابن سعود را به این صورت خلاصه کرد:

1- علت وجود اختلاف بین اعراب و یهودیان باور های دینی آنها نیست. زیرا صدها سال است که مسلمانان و یهودیان در کنار هم بدون جنگ و جدل زندگی آرامی دارند. هم اعراب و هم یهودیان هر دو از نژاد سامی هستند. (یهودیان اروپائی «اشکنازی» هستند که از سرزمین «خزران» بین دریای سیاه و دریای خزر می‌آیند. آنها به توصیه پادشاه خود در قرن هفتم میلادی یهودی شده اند. البته رد پای اشکنازی ها در میان پیروان هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام وجود دارد.)

2- باید همواره از نزدیک شدن مسلمانان و یهودیان جلوگیری کرد. این اختلاف اساس نظم جهان آینده است!

3- زد و خورد بین مسلمانان و یهودیان با مهاجرت یهودیان اروپائی به فلسطین شروع شده است. و علت دشمنی اعراب نسبت به مهاجران تبحر و سطح فرهنگی برتر آنها نسبت به اعراب است. (آیا هیچ عربی میتواند اینچنین تحقیرآمیز بخود نگاه کند؟ این یکی از دلایلی است که عرب بودن خاندان سعودی را باید مورد تردید قرار داد.)

با ادامه و گسترش روابط مابین آمریکا و عربستان سعودی پس از جنگ جهانی دوم یکی از امتیازات اصرار عربستان به جهالت و عقب ماندگی فکری خود فریب اذهان عمومی است و براحتی قابل رؤیت می‌باشد. نظام سلطه جهانی بدین وسیله موفق بوده است که نقش اصلی و کلیدی عربستان سعودی در تحولات و رویدادهای خاورمیانه بزرگ را از نظر دیگران پنهان نگه دارد.

امروز روابط هماهنگ و محکم بین عربستان سعودی و اسرائیل بر کسی پوشیده نیست. با نگاهی دوباره و ارزیابی نقش مرموز و حیله گرانه عربستان سعودی در درگیریهای اعراب و اسرائیل دروغ بودن وعده هایش به پشتیبانی از مردم مظلوم فلسطین و ادعای کذب ضد صهیونیست بودنشان در معرض دید قرار می‌گیرد. امروز بهتر می‌شود درک کرد که منظور واقعی ابن سعود چه بود وقتیکه علت اختلاف اعراب با یهودیان اروپا را برتری مهارت و فرهنگ آنها اعلام کرد. و چرا به روزولت توصیه کرد که در تلاش برای حفظ و تداوم اختلاف بین مسلمانان و یهودیان نباید کوتاهی کرد. علت اصلی دیگر حفظ چهره ارتجاعی و عقب مانده آنها آمادگی ارتکاب به هر جنایت وحشتناکی در راستای تفکر ضد انسانی وهابیت رها از هر گونه قید و بند می‌باشد. زیرا با اعلام علنی ارتجاعی و عقب مانده بودن آنها هیچ تعهدی به پایبندی به اساس و اصول انسانیت ندارند. این موضوعی بسیار با اهمیت می‌باشد.

اولین دوره خلافت خاندان سعودی که از سال 1744 تا 1818 ادامه داشت همواره مورد پشتیبانی محمد ابن عبدالوهاب و نوادگانش بودند. عبدالعزیز از اعضای همین خاندان است که در سال 1802 با قشون 10 هزار نفری خود به کربلا حمله کرد و بیش از دو هزار نفر از اهالی بیگانه آنجا شامل زنان و کودکان را وحشیانه قتل عام کرد. آنها تمام شهر را ویران کردند و گنبد طلای آنجا را تیکه تیکه کردند و به همراه اموال غارت شده از مردم بار هزاران شتر کردند و بردند. و این را پیروزی برای وهابیت اعلام کردند! لازم است به چند حقیقت ساده و عامه فهم در مورد وهابیت اشاره شود:

اول آنکه وهابیت در تمام طول حیات با سبعیت و وحشی گری فوق العاده همواره به کشتار مسلمانان همت گمارده است.

دوم آنکه علیرغم ادعای ضد صهیونیست بودن تا کنون کسی به یاد ندارد که یک گروه وهابی در مقابل اسرائیل قد علم کرده و جنگیده باشد. در عوض وهابیت و اسرائیل بصورت دو نیروی مکمل یکدیگر هر کدام از راهی وظیفه مندانه مشغول کشتار اعراب هستند.

سوم آنکه در وسط کویر میان قبیله های بدوی که نه مدرسه هست نه کسی سواد دارد چگونه جناب محمد ابن عبدالوهاب دانشمند مسائل دینی شده است؟ باور اینکه ایشان هم از اشکنازی ها بوده باشد و برای ماموریت به آنجا فرستاده شده باشد آسانتر است.

بسیاری از مردم عقیده دارند که اعضای خاندان سعودی افرادی عیاش و نالایق و تنبل می‌باشند که نمی‌توانند عهده دار کارهای جدی شوند. این برداشت عامیانه صحیح نیست. همه اعضای آل سعود بیسواد و عیاش و بی صلاحیت نیستند. این تصور را نظام سلطه جهانی به قصد فریب در میان مردم جهان رایج کرده است. واقعیت این است که نظام سلطه جهانی اکثر پروژه ها و برنامه های منطقه خاورمیانه بزرگ را از سال 1945 در عربستان برنامه ریزی و مدیریت می‌کند. و بسیاری از اعضای آل سعود کارگزار این برنامه های جنایتکارانه بوده اند و کماکان هستند.

منظور این نوشته ترغیب علاقه مندان و ایجاد انگیزه در آنها برای شناسائی دقیق کشور عربستان سعودی میباشد. زیرا کشور مزبور رکن اصلی نظام سلطه جهانی در این منطقه از دنیاست و برنامه های جدی و خطرناکش با سرعتی پر شتاب وارد مرحله اجرائی می‌شوند. نباید فراموش کرد که کم بها دادن به دشمن به هیچ وجه جایز نیست زیرا قطعاً بر علیه منافع ما و بنفع دشمن تمام خواهد شد.